# الربوا - الربی - الفائدة - التجارة

حضرة الباب

نسخه اصل فارسی



## الربوا - الربی - الفائدة - التجارة

- "يا أَهل الأَرض قَدْ أَحَلَّ اللهُ البَيْعَ لكم في كتابه وقد حُرِّمَ عليكم الرِّبوا فَمَنْ أَخَذَ الرِّبآء مِنْ نَفْسٍ ذَرَّةً فأَذاقه الله في يوم القيامة من حول النَّار على وَزْنِ جَبَلٍ عَظِيْمٍ وما له في الآخرة من ظهير ولا يجد لنفسه يوم القيامة وليّاً من دون الله ولا نصيراً... و لا تقربوا الرِّبَوا ولا مِمَّا حَرَّمَ الله في كتابه من قبل وفي هذا الكتاب ومن فعل ذَلِكَ فقد احتمل في أَيَّام الباب على حكم الكتاب إِثْماً مبيناً"، قيوم الاسماء، سورة الحج

- "قد أحلّ الله البيع وحرّم الرّبوا بالحقّ لتكوننّ بأحكامه في دين هذا البابين القآئمين على النّار والمآء مشهودا"، قيوم الاسماء، سورة الحدود

- "يا أهل الأرض اتّقوا الله وذروا ما بقي في أموالكم من الرّبوا إن كنتم تؤمنون بالله وحده ومن حبس في ماله ذرّة من الرّبوا فقد حارب الذّكر وقد كان في الآخرة عن لقاء الله على الحقّ بالحقّ محروما"، قيوم الاسماء، سورة الجمعة

- "المرا ذكر الله الورقة الحمراء عن الشّجرة الصّفراء لا إلٰه إلّا هو قل إيّاه فاعبدون وإنّ الّذين يؤمنون بذكر بقيّة الله حجّة ربّك فأولئك هم العابدون إنّما المؤمنون الّذين إذ قرء الآيات لتصمتون والله يقدّر اللّيل وجعلها لباسا لتسكنوا من فضل الله ولتكونوا لمن السّاجدين ولقد فصّلنا أحكام البيع والرّبوا في الكتاب من قبل أن اتّبعو حكم الله بالعدل لعلّكم تفلحون وإنّ هذا صراط ربّك في السّموٰات والأرض يلقي الأمر من لدنّا على قسطاس مبين"، كتاب الروح

- "فی حکم اموال التی تؤخذ فی ذلك الدّین ان یکن فیه من شیئ لم یکن له عدل لن یملکه الّا نقطة البیان و ان غربت الشّمس فلیحفظنّ لمطلعها عند من یتجر لا دونه و ان ما دون ذلك یؤخذ اولا عنه عدد الها من بهاء کلّها ثمّ لیأخذنّ منه الذین قد فتحوا باذن و الیهم کلّ علی قدر ما یستکفیه و انّ ما زاد لیبلغنّ الی الفقرآء و یصرفنّ فی البقاع و ان یؤتی کلّ نفس و لو کان الطّفل فی بطن امّه خیر من ان یصرف فی البقاع موهبة من الله انّه کان وهّابا منیعا ملخّص این باب آنکه هر گاه خداوند عالم منّت گذاشت بر مؤمنین بفتح بلادی که اختیار اسلام نکرده آنچه ما لم یکن له عدل است حقّ نقطه بوده و هست ما دامی که شمس حقیقت مشرق باو راجع میگردد و اگر غروب فرمود نزد مؤتمنین از مؤمنین بیان سپرده تا یوم ظهور حقّ که رد نمایند بسوی "من یظهره الله" آنچه در نزد ایشان است و بر احدی حلال نیست تصرّف در او مثل آنکه مال حجّت خدا را علما بغیر اذن او گرفته و تصرّف در او نموده و حال آنکه اگر قدر قیراطی تصرّف نموده اند

جزای آن نار است از برای ایشان کلّشیئ لله هست واقرب بخداوند از نقطهٔ مشیّت کی است و آنچه قبل از حقّ حجّت خداوند برذمّه کسی تعلّق گرفته حلال نیست بر او قدر قیراطی و اگر داده بکسی مجزی نیست اگر چه باعلم اهل آن زمان بوده و تفریط نموده در حقّ حجّت خداوند که بلا اذن او بدیگری داده و معطی و آخذ هر دو در نارند چه آنکه صاحب او حیّ و احقّ است بر آن چیزی که خداوند در قرآن موهبه باو عطا فرموده از دیگری و او است غنیّ از نفس غنا چگونه کسی که بغنا مستغنی گردد ولی هر کس خواسته که خود را از نار نجات دهد خود داده و الّا حجّت خداوند غنیّ بوده وهست و کلّ از بحر جود او هستند که خلق شده اند چگونه و ما یتفرّع بر وجود رسد امروز که یوم قیامت است سؤال کرده میشود از عالمی که مسجد الف الفی از مال حجّت بنا کردی باذن کی کردی همین حرف از برای او اشدّ است از هر عذابی نزد اولوالعلم اگر روح ایمانی در او باشد و الّا هزار ان هزار که آیه: ﴿کلّشیئ هالك الّا وجهه﴾ را بشنوند گویا نشنیده اند کلمهٔ ولی نزد عارف بالله اگر کلّ ما علی الارض را دهد نزد او بهتر است از اینکه یوم قیامت سؤال کرده شود ازامری که دون رضای محبوب او در او بوده وغیر ما لم یکن له عدل بقدر بهاء ها از کلّ گرفته میشود واز قبل حروف واحد ترویج اهل بیان میگردد ازاعلی گرفته تا ادنی منتهی شود و بعد و الی فتح بر نفس خود و اولیای نصر عطا میفرماید هر نفسی را آنچه شأن و لایق او است از موهبت محبوب او واگر زیاد آمده صرف بقاع مأمور بهاء میگردد یا آنکه بکلّ اهل بیان سهمی عطا میشود اگر چه طفل شش ماهه باشد در بطن امّش در مشرق ارض یا مغرب آن که این اقرب است از صرف در بقاع اگر مرتفع شده باشد و الّا ارتفاع آن مقدّم است این است امر خداوند در این باب و ثمرهٔ آن اینکه در یوم ظهور "من یظهره الله" آنچه کلّ ما علی الارض شیئیّت دارند از او است که در جای خود ولیّ اهل بیان حقّ الله را شناخته که آنچه ازاوّل ظهور بیان دارند از موهبت او است قبل ظهور او چه دنیا و چه دنیاء قدری حیا نموده که بر او حزنی وارد نیامده از عبید خود و حقوقی که نقطهٔ حقیقت از برای او مقدّر فرموده از او ممنوع نداشته از کلّ ما لم یکن له عدل که مالك نمیگردد چنین شیئ را الّا او زیرا که او است آیه: ﴿لیس کمثله شیئ﴾ خداوند و هر شیئ که باین وصف در صقع خود رسد لایق او است نه دیگری از ذروه علوّ گرفته تا منتهای دنو ختم گردد لعل در وقت ظهور بر خاطر مبارکش حزنی وارد نیاید از خلقی که بجود او شده که حزن او معادل نمیشود با حزن کلّشیئ زیرا که کلّشیئ باو شیئ شده و همچنین رضای او معادل نمیشود با رضای کلّشیئ زیرا که رضای کلّشیئ باو خلق شده قسم باو که از او در علم خداوند اعظم تری نبوده ونیست که یك اشاره طرف او اعظم تراست نزد خداوند از عمل کلّشیئ اگر باعلی علوّ امکان خود رسیده باشند زیرا که وجود کلّ باواست چگونه و عمل کلّ و همچنین الّا قرب فلاقرب من حروف الحیّ ثمّ الاسماء و الامثال ثمّ النّبیّن و الصّدّیقین و الشّهدآء و المقربّین کلّ علی قدر ما قد قدّر له لکلّ درجات من عند ربّهم و کلّ له عابدون و اگر آیه لیس کثمله شیئ نزد مؤتمنین بیان نتوان حفظ نمود و متغیّر گردد فرض است بر ایشان که بهاء آن را حفظ نمایند و تجارت نموده از قبل مالك او و حقوق خود را ازهر الفی مائه برداشته باشند تا آنکه سنّت گردد در ما بین کلّ که کلّ از کلّ باین منهج منتفع گردند و گمان نمیرود که جائی که حجّت خداوند این نوع عمل فرماید دیگری تجاوز نماید زیرا که در اوامر او کلّ فضل بوده وهست و لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم."، البيان الفارسي، ٦ : ٥

- "فی البیع و الشّراء اذا تحقّق الرّضا بینهما بأیّ نحو کان و لو کان بنفس العمل یصح البیع و الشّراء من صغیر او کبیر و یجوز التّنزیل بین من یتجر علی ما یرضی بین المشتری و البایع و هو الی اجل علی بهاء و ان ینقص له بهاء ملخّص این باب آنکه خداوند اذن فرموده در بیع و شری بتحقّق رضاء بینهما و اذن فرموده صغیر و کبیر و حر و مملوك را همین قدر

که استعلام رضا شود از طرفین بیع و شری صحیح میگردد در بیان اگر چه باشاره یا نفس عمل باشد و اذن فرموده خداوند تجّار را در تنزیلی که دأب است امروز ما بین ایشان و بر آنکه تناقص و تزاید باجلّ در معاملات خود قرار دهند تا آنکه کلّ در سعه فضل و رحمت حقّ شاکر باشند لعّل در یوم ظهور حقّ در بیع آیت شمس حقیقت و شرای ما دون او باو برضای او و نفوس خود ایشان واقع گردد لعّل بذلك ینجی یومئذ کلّ العاملون."، البيان الفارسي، ١٨ : ٥

- "إن [تفتح] أرض في البيان يؤخذ [منه] ما لم يكن له عِدْلٌ لمن أمر به، ويحفظ نفسه إن لم يتغيّر عند من يتّجر ولا يتّجر عنّي من بهائه ويأخذ حقّه من كلّ ألف يبيع ويشتري، مأة، فضلا من لدنّا "لِمَن نُظْهِرُهُ" بالحقّ وإنّا كنّا حاسبين ثمّ يؤخذ بهاء "الهاء" ويحفظ "للحروف الأولى" عند المؤتمنين ثمّ يؤخذ "الواو" للشّهداء ثمّ يزوّج به في البيان الّذينهم لا يستطيعون ثمّ يَتَصَرَّف المَلك كيف يشاء ثمّ يُؤتي كلّ ذي حقّ حقّه من جُنْدِهِ وإن زاد من شيء يصرف في [المقاعد] المرفوعة أو يؤتي كلّ المؤمنين، ذلك أقرب في كتاب الله حتّى وإن تكن [نفس] في أرض [تؤتى] شيئًا منها فضلاً من الله إِنَّهُ هُوَ الفَضَّالُ الكَرِيمُ."، البيان العربي، ٦ : ٥

- "فلتأذنن بالبيع والشّرى كلّ عبادي إذا علموا الرِّضا بينهم ثمّ الّذين يتجرون ما هم بالأَجَل يريدون ثمّ الحين ينقصون. "، البيان العربي، ١٨ : ٥

- "إذا علم الرضاء بينكم من صغيركم وكبيركم فإذا أنتم تبيعون وتشترون"، لوح هيكل الدين، ١٨ : ٥